

The Blood Money for the Injury of Naqibah from the Perspective of Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code

Mohammad Javad Mohammadi¹ 

Received: 2025/02/08 • Revised: 2025/04/30 • Accepted: 2025/10/26 • Published online: 2025/11/09



Abstract

One type of injury inflicted on a bone is the creation of a cavity within it. This occurs when a sharp and narrow object—such as a screw or a small bullet—penetrates the bone without causing it to fracture. Several narrations specify the amount of diyah (blood money) for this type of injury in different parts of the body. Imamiyyah jurists, following these narrations, have discussed the diyah for this type of injury in certain cases. However, these discussions are scattered and have not been formulated into a general rule. Article 569 of the Islamic Penal Code addresses the general rules concerning bone injuries and, in paragraph (t), specifically refers to this type of injury and its compensation. This study, using a descriptive-analytical method, aims to discover and extract a general principle regarding the amount of diyah for creating a cavity in the bone. It investigates the relevant evidence and sources for diyah of naqibah and evaluates the validity and accuracy of paragraph (t) of Article 569. The

1. Instructor of advanced levels and member of the Criminal Jurisprudence Department, Research Center of the Institute of Advanced Fiqh and Islamic Sciences, Qom, Iran.

mjmohammadi62@gmail.com

* Mohammadi, M. J. (2025). The blood money for the injury of naqibah from the perspective of fiqh and the Islamic Penal Code. *Journal of Fiqh*, 32(3), pp. 7-30.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.71021.2894>

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



findings indicate that, according to reliable narrations, the amount of diyah for the naqibah injury—except in exceptional cases—is systematically and consistently set at one-fourth of the diyah for the fracture of the same bone.

Keywords

Bone cavity compensation, Diah of Naqibah, amount of diyah, bone diyah, diyah law.

دیه جنایت ناقبه از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی

محمدجواد محمدی^۱ 



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

چکیده

یکی از آسیب‌های وارد بر استخوان، ایجاد حفره در استخوان است. ایجاد حفره در استخوان در اثر فرو رفتن جسم تیز و باریک - مانند پیچ یا گلوله ریز- در استخوان واقع شود، بی‌آنکه استخوان دچار شکستگی شود. در روایات متعدد میزان دیه این جنایت در اعضای مختلف بدن تعیین شده است. فقیهان امامی نیز به تبعیت از روایات در برخی فروع، حکم دیه این جنایت را بیان کرده‌اند. با این حال موارد یاد شده به شکل پراکنده بوده و به شکل قاعده کلی مطرح نشده است. قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۶۹، به قواعد عمومی صدمات استخوان پرداخته و در بند «ت» به این جنایت و میزان آن اشاره کرده است. این پژوهش با هدف کشف و استخراج ضابطه کلی میزان دیه ایجاد حفره در بدن، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به جستجو در ادله و مستندات مربوط به دیه ناقبه پرداخته و تلاش کرده تا با ارزیابی ادله یاد شده، مفاد بند «ت» ماده ۵۶۹ را مورد ارزیابی و صحت‌سنجی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که بر اساس روایات معتبر میزان دیه جنایت ناقبه - جز در موارد استثناء - به‌طور قاعده‌مند و منضبط یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

کلیدواژه‌ها

دیه فرو رفتگی استخوان، دیه ناقبه، میزان دیه، دیه استخوان، قانون دیه.

۱. مدرس سطوح عالی و عضو گروه فقه جزا مرکز پژوهشی مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی. قم. ایران.
mjmohammadi62@gmail.com

* محمدی، محمدجواد. (۱۴۰۴). دیه جنایت ناقبه از منظر فقه و قانون مجازات اسلامی. فقه، ۳۲(۳)، صص ۷-۳۰.
<https://doi.org/10.22081/jf.2025.71021.2894>

ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



مقدمه

یکی از آسیب‌های وارد بر استخوان، ایجاد حفره در استخوان است. ایجاد حفره در استخوان در اثر ایراد نیروی خارجی و فرو رفتن جسم تیز و باریک در استخوان اتفاق می‌افتد، مانند اینکه گلوله کوچک، میخ یا پیچ وارد استخوان شود و سبب ایجاد حفره در استخوان آن شود.

میزان دیه این جنایت در اعضای مختلف بدن در روایات متعدد بیان شده است و به نظر می‌رسد می‌توان از میان این روایات به یک قاعده کلی در این زمینه دست یافت. در قانون مجازات اسلامی به دنبال بیان قاعده‌مند دیه شکستن، خرد شدن و ترک برداشتن استخوان، دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند نیز به شکل کلی و قاعده‌مند مطرح شده است.

در کتب فقهی نیز اگرچه به تبعیت از روایات متعدد مرتبط با دیه ناقبه، در فروعات متعددی میزان دیه ناقبه اعضای مختلف بیان شده است، در عین حال موارد یاد شده پراکنده بوده و به طور مستقل و قاعده‌مند اشاره‌ای به معیار کلی تعیین مقدار دیه ناقبه نشده است. این در حالی است که روایات مرتبط با دیه ناقبه نیز همانند روایات مرتبط با دیه شکستن، خرد شدن و ترک برداشتن استخوان، دارای فراوانی و تنوع قابل توجهی هستند و حتی از جهت انسجام و عدم تعارض در مرتبه قوی‌تری نسبت به روایات قاعده دیه شکستن و خرد شدن استخوان قرار دارند.

در پژوهش‌های فقهی معاصر نیز اثری پیرامون این موضوع دیده نمی‌شود. هر چند در رابطه با موضوع دیه «نافذه» مقالات متعددی نگاشته شده است، اما جنایت «نافذه» مغایر با جنایت «ناقبه» بوده و به لحاظ میزان دیه نیز با یکدیگر متفاوت هستند. در هر صورت این خلأ فقهی نسبت به بیان میزان دیه جنایت ناقبه دلیل آشکاری بر ضرورت تحقیق پیرامون این موضوع است.

مقاله پیش‌رو برای نیل به هدف یاد شده، ابتدا به سراغ مفهوم‌شناسی واژه ناقبه و بیان هم‌گرایی و واگرایی آن از عناوین مشابه مانند نافذه، ناقبه و جائفه رفته و پس از آن به ارزیابی روایات مرتبط با موضوع پرداخته و تلاش می‌کند تا با ارزیابی و تحلیل روایات،

ضوابط تعیین مقدار دیه این جنایت را از لابلای فقرات بیان گر دیه ناقبه در اعضای مختلف بدن استخراج و میزان دیه را حتی الامکان قاعده مند گرداند.

دیه جنایت ناقبه در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی در ضمن دو ماده دیه جنایت نفوذ و ایجاد حفره در استخوان مشاهده می شود:

ماده ۵۶۹، بند ت- ت- دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

ماده ۶۵۷- دیه ترك خوردن هریك از استخوان های ترقوه، سی و دو هزارم، دیه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، دیه در رفتگی آن، بیست هزارم و دیه ایجاد حفره در استخوان آن، ده هزارم دیه کامل است.

در بند ت ماده ۵۶۹، هر گونه صدمه و جنایتی که سبب فرو رفتن و نفوذ در استخوان شود، موجب یک چهارم دیه شکستن آن عضو مقرر شده است. حکم مذکور به شکل یک ضابطه کلی برای کلیه اعضای بدن بوده و فارغ از اینکه این جنایت در کدام یک از اعضاء واقع شود، جاری است. تنها شرط حکم آن است که ضربه وارد شده منتهی به شکستن استخوان نشود.

با وجود آنکه در ماده ۵۶۹، میزان دیه نفوذ به استخوان به شکل کلی مطرح شده است، قانون گذار درباره استخوان ترقوه، به طور جداگانه میزان دیه نفوذ در استخوان را بیان کرده و میزان آن را ده هزارم دیه کامل، معادل یک درصد دیه کامل اعلام کرده است. البته دیه یاد شده مختص به استخوان ترقوه است و قابل تعمیم به سایر اعضاء نیست.

دیه جنایت ناقبه در متون روایی و فقهی

هر چند در روایات و عبارات فقها دیه ایجاد حفره در استخوان نسبت به برخی از اعضاء بیان شده است، اما در رابطه با دیه ایجاد حفره در استخوان مهره های ستون

فقرات، نصی یافت نشد. از این رو برای کشف حکم شرعی لازم است در ابتدا متون فقهی مرتبط با ایجاد حفره در استخوان در سایر اعضاء مورد مطالعه قرار گرفته و بررسی شود که آیا می‌توان از خلال این نصوص به یک قاعده عمومی درباره صدمه ایجاد حفره در استخوان دست یافت یا خیر؟

۱. مفهوم‌شناسی و تفکیک عناوین مشابه

در متون روایی و فقهی، در رابطه با ایراد جنایاتی که سنخ آنها فرو رفتن در بدن است، چهار عنوان مشاهده می‌شود: ناقبه، ثاقبه، نافذه، جائفه. پیش از ورود به بحث اصلی مناسب است ابتدا عناوین مذکور به لحاظ لغوی و سپس فقهی تعریف شده و از یکدیگر تفکیک شود.

ناقبه: ناقبه، از ریشه نقب است که در کتب لغت به معنای رخنه کردن، شکافتن، نفوذ کردن و سوراخ کردن و به‌طور کلی هرگونه تأثیری که دارای عمق و دخول باشد، آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۵۹؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۶۵). ابن فارس می‌گوید: ریشه این واژه به معنای گشودن در چیزی است، مانند سوراخ کردن دیوار، یا سوراخ کردن ناف حیوان تا آب آن خارج شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۶۵). بسیاری از لغت دانان، ناقبه را به معنای جراحتی می‌دانند که بر اثر خوابیدن زیاد در بستر (زخم بستر) در پهلوی انسان پدید می‌آید و به سمت درون نفوذ می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۶۰؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۴۹).

جنایت ناقبه در روایات باب دیات، به‌طور مکرر به کار رفته است. مرحوم مجلسی اول، ناقبه را در سر به معنای این می‌داند که چیزی مانند تیر در استخوان سر فرو رود و حفره و سوراخی در آن ایجاد شود (مجلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۴۶). ایشان در جای دیگر می‌گوید: ناقبه، رخنه و سوراخی است که در استخوان داخل می‌شود ولی از طرف دیگر آن خارج نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹). البته ایشان این سخن را در مقام فرق میان ناقبه و نافذه، ذیل جنایت بر کف دست بیان کرده است، آنجا که برای نافذه

کف در فرض بسته نشدن آن، یکصد دینار و برای ناقبه، بیست و پنج دینار تعیین شده است. از این رو ممکن است شرط بودن اینکه رخنه از سوی دیگر استخوان بیرون نزنند، اختصاص به موارد تقابل با نافذه داشته باشد. از سوی دیگر از روایات استفاده می‌شود که نافذه اختصاص به اطراف (دست و پا و سر) دارد.

طریحی نیز می‌گوید: ناقبه در روایت شجاج به معنای چیزی است که گوشت یا استخوان یا هر دو فرو رود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۶). آیت‌الله سید محمد سعید حکیم نیز در تعریف ناقبه می‌نویسد: مقصود از نقب، ایجاد حفره در استخوان است، هر چند به قدری عمیق نباشد که از سوی دیگر استخوان نیز خارج شود (حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۷). نتیجه اینکه «ناقبه» در روایات باب دیات به معنای جنایتی است که سبب ایجاد حفره و فرو رفتگی در استخوان شود، بی‌آنکه از سوی دیگر آن خارج شود. سخن مرحوم مجلسی، تقابل میان ناقبه و نافذه در روایات و میزان دیه تعیین شده برای ناقبه - که کمتر از میزان دیه نافذه است - و نیز آنچه در ادامه در بیان معنای نافذه خواهد آمد، این ادعا را تأیید می‌کنند.

ناقبه: از ریشه ثقب به معنای نفوذ کردن و فرو رفتن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۹؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۸۲). طریحی می‌گوید: ثقب، به شکاف و رخنه‌ای می‌گویند که عمیق نباشد، نقب نیز همین معنا را دارد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۸).

عنوان «ناقبه» در روایات دیات - که در ادامه این بحث مطرح خواهد شد - بسیار کم به کار رفته است. علاوه بر اینکه در این موارد نیز اختلاف نقل دیده می‌شود، مثلاً درباره جنایت بر کف دست در کتاب وسائل الشیعه روایت معروف ظریف را به نقل از کتاب کافی، عبارت «ثقبها» آمده است، در حالی که همین روایت در نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی، با عبارت «ثقبها» آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، صص ۲۹۵، ۳۰۳؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۲، ۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹). نسخ کتاب کافی نیز مختلف است و مطابق برخی نسخ، عبارت «ثقبها» است نه «ثقبها» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۴۴۷؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۵؛ طوسی،

۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲. افزون بر اینکه میزان دیه‌ای که در اینجا تعیین شده مطابق با میزان دیه ناقبه یعنی یک چهارم شکستگی است.

در دو مورد دیگر نیز که در کتاب وسائل الشیعه عبارت «ناقبه» و «ثقبها» آمده است، به همین شکل اختلاف در نقل وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹).

با توجه به این قرائن می‌توان نتیجه گرفت ثاقبه، همان ناقبه است و جنایت مستقلی در عرض سایر عناوین نیست.

نافذه: از ریشه نفذ به معنای عبور کردن، فرو رفتن و از چیزی گذشتن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۸۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۱۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۵۸). راغب می‌گوید: «نفذ المِثْقَبُ فی الخشب» وقتی گفته می‌شود که مثقب (میخ یا مته و مانند آن) چوب را بشکافد و از طرف دیگر خارج شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۱۷).

فیومی می‌نویسد: «نفذ السهم» به معنای آن است که تیر هدفش را دریده و از آن خارج شده است (فیومی، بی تا، ص ۶۱۶).

ابن جنید می‌گوید: نافذه همان جائفه است در فرضی که به سمت دیگر بدن نیز عبور کند (اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۶۲). آیت الله فاضل لنکرانی نیز نظیر همین تفسیر را بیان کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۲). مرحوم مجلسی اول در بیان فرق میان ناقبه و نافذه می‌گوید: ناقبه، رخنه و حفره‌ای است که در استخوان داخل می‌شود ولی از طرف دیگر آن خارج نمی‌شود. اما نافذه حفره‌ای است که از طرف دیگر استخوان نیز بیرون بیاید (مجلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹).

در روایات نیز - که پس از این بیان خواهد شد - دیه نافذه بسیار بیشتر از ناقبه در نظر گرفته شده است. افزونی دیه نافذه نسبت به ناقبه نیز قرینه دیگری است که حاکی از این است که جنایت نافذه شدیدتر از جنایت ناقبه است.

جائفه: از ریشه جوف است. جوف به معنای درون، بطن و قعر یک چیز است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۳۳۹؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۸۹). جائفه به معنای فرو رونده در بطن و داخل شیء است، «طعنة جائفه» وقتی گفته می‌شود که نیزه به درون بطن

و شکم برسد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۹۵؛ فراهیدی، ج ۶، ص ۱۸۹).

در روایتی که کلینی نقل کرده است جنایت جائفه - در میان جنایات سر و صورت - چنین معنا شده است: «هِيَ الَّتِي قَدْ بَلَغَتْ جَوْفَ الدِّمَاغِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۸)، این تعریف موافق با معنای لغوی این عنوان است. اما جنایت جائفه مختص به سر نیست، شیخ طوسی در معنای جنایت جائفه می گوید: جائفه جنایتی است که شکم، پشت، سینه، گودی زیر گلو یا پهلوی را سوراخ می کند، اینها همگی دارای جوف و بطن است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۵). محقق حلی می گوید: جائفه زخمی است که به درون جوف (فضای داخلی خالی) فرو رود (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱)؛ بنابراین جائفه مختص به اعضای خاصی از بدن است که دارای عمق و فضای خالی (نسبی) است، مثل سینه، پهلوی، شکم و همچنین سر که در روایت کافی به آن تصریح شده است.

۲. مستندات روایی ایجاد حفره در استخوان

درباره جنایاتی که موجب ایجاد حفره و شکاف در بدن شود، در روایات تعبیر مختلفی دیده می شود؛ در برخی تعبیر به نقب و مشتقات آن شده و در برخی نیز عنوان ثقب به کار رفته است. در برخی دیگر نیز از عنوان نافذه استفاده شده است. از آنجا که دیه جنایت نافذه در سایر مقالات و پژوهش ها بررسی و مطرح شده است در ادامه تنها فقرات مرتبط با جنایات ناقبه تحلیل و ارزیابی می شود.

دیه ناقبه (ایجاد حفره در استخوان) در روایت معروف ظریف (صحیح یونس) در ضمن فقرات متعددی بیان شده است، این روایت مهمترین و مفصل ترین روایت باب دیات است. کلینی با چهار سند، شیخ صدوق با یک سند و شیخ طوسی با هفت سند این روایت را نقل کرده اند. برخی از اسناد یادشده صحیح و برخی موثق است. به عنوان نمونه:

- علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۴).
- علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن أبي الحسن الرضا عليه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۴).

• علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الرضا علیه السلام (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

همچنین بخش‌های مختلف این روایت در مسائل دیات، فراوان مورد استناد فقها قرار گرفته است. از این رو از جهت سند جای تردید و بحث نیست و حدیث معتبر است.

الف) روایات دیه ناقبه

۱- فِي التَّرْقُوتِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ أَرْبَعُونَ دِينَارًا... فَإِنْ نُقِبَتْ فَدِيَّتُهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۰)؛ اگر استخوان ترقوه بشکند و بهبودی کامل پیدا کند، دیه آن چهل دینار است... و اگر فرو رفته شود، دیه آن یک چهارم دیه شکستگی یعنی ده دینار است.

۲- فِي الْأَضْلَاعِ فِيمَا خَالَطَ الْقَلْبَ مِنَ الْأَضْلَاعِ إِذَا كُسِرَ مِنْهَا ضِلْعٌ فَدِيَّتُهُ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا... مُوضَعَتِهِ عَلَى رُبْعِ دِيَةِ كَسْرِهِ وَدِيَةُ نَقْبِهِ مِثْلُ ذَلِكَ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۴)؛ دنده‌های محیط به قلب اگر بشکند دیه آن بیست و پنج دینار است... و دیه ایجاد فرورفتگی در آن مانند دیه موضعه آن یعنی یک چهارم دیه شکستگی است.

۳- فِي الْأَضْلَاعِ مِمَّا يَلِي الْعِضْدَيْنِ دِيَةُ كُلِّ ضِلْعٍ عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ إِذَا كُسِرَ... وَإِنْ نُقِبَ ضِلْعٌ مِنْهَا فَدِيَّتُهُ دِينَارَانِ وَنِصْفُ دِينَارٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۸؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۷)؛ اگر دنده‌های منتهی به بازوها بشکند، دیه آن ده دینار است... و دیه ایجاد حفره در استخوان آن دو دینار و نصف است.

۴- دِيَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِي الْكَفِّ تُجَبَّرُ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ إِذَا اسْتَوَى جَبْرُهَا وَ ثَبَّتَ... وَ دِيَةُ نَقْبِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرٍ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ نِصْفُ دِيَةِ نَقْلِ عِظَامِهَا (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲)؛ دیه شکستگی بند سوم شست دست (بند استخوانی شست که در کف دست قرار دارد) اگر کاملاً بهبودی پیدا کند، سی و سه دینار و یک سوم دینار است... دیه ایجاد حفره در

استخوان آن، هشت دینار و یک سوم دینار است که معادل نصف دیه جابجایی استخوان آن (بر اثر شکستگی) است.

۵- دِيَّةُ الْمَفْصِلِ الثَّانِي مِنْ أَعْلَى الْإِبْهَامِ (دست) إِنْ كُسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَلَا عَيْبٍ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثَا دِينَارٍ وَ دِيَّةُ الْمُوضَحَةِ إِذَا كَانَتْ فِيهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ سُدُسُ دِينَارٍ وَ دِيَّةُ نَقَبِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ سُدُسُ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۲)؛ دیه بند دوم شست دست اگر بشکند و کاملاً درمان شود، شانزده دینار و دو سوم دینار است... و دیه ایجاد حفره در استخوان آن چهار دینار و یک ششم دینار است.

۶- فِي الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ... وَ فِي كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرٍ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ وَ فِي نَقَبِهِ دِينَارٌ وَ ثُلُثُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۳). دیه شکستگی بند ناخنی انگشتان چهار گانه، پنج دینار و چهارپنجم دینار و دیه سوارخ شدن آن یک دینار و یک سوم است.

۷- دِيَّةُ الْمَفْصِلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ... وَ فِي كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ... وَ فِي نَقَبِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلُثَا دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۳)؛ دیه شکستگی بند وسط انگشتان چهار گانه دست، یازده دینار و یک سوم دینار است... و دیه نقب آن دو دینار و دوسوم دینار است.

۸- دِيَّةُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصِلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْكَفَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثَا دِينَارٍ... وَ فِي نَقَبِهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ سُدُسُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۳)؛ دیه شکستگی بند آخر انگشتان چهار گانه که متصل به کف دست است، شانزده دینار و دوسوم دینار است... و دیه نقب آن چهار دینار و یک ششم است.

۹- فِي الْقَدَمِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ... وَ فِي نَاقَبَةِ فِيهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خُمُسُونَ دِينَارًا (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۶)؛ هرگاه قسمت روی پا (پایین مچ پا) بشکند و بهبودی پیدا کند، دیه آن یک پنجم دیه دو پا یعنی دویست دینار است و دیه نقب آن، یک چهارم دیه شکستگی یعنی دویست دینار است.

همچنان که علامه مجلسی نیز تصریح کرده، به نظر می‌رسد مقصود هر دو پاست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۶۶۴).

۱۰- دِيَّةُ كَسْرِ الْإِبْهَامِ الْقَصْبَةِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمُسُ دِيَّةِ الْإِبْهَامِ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَارٍ وَ فِي نَقَبِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرٍ وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۶)؛ ديه شکستگی بند دوم شست پا که متصل به کف پاست، یک پنجم ديه کامل آن يعني شصت و شش دینار و دوسوم دینار است و ديه نقب آن هشت دینار و یک سوم دینار است.

علامه مجلسی نیز در اینجا تصریح دارد که مقصود شکستگی بند هردو پاست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۶۶۵)، قهراً اگر تنها بند یکی از دو پا شکسته شود، ديه آن سی و سه دینار و یک سوم است، بنابراین ديه نقب نیز در اینجا یک چهارم ديه شکستگی آن است.

۱۱- دِيَّةُ الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْإِبْهَامِ (پا) وَ هُوَ الثَّانِي الَّذِي فِيهِ الظُّفْرُ سِتَّةٌ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَارٍ ... وَ فِي نَاقِبَتِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ شُدُّسُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۶). ديه شکستگی بند ناخنی شست پا که مشتمل بر ناخن است، شانزده دینار و دوسوم دینار است... و ديه نقب آن چهار دینار و یک ششم است.

۱۲- دِيَّةُ كَسْرِ الْمَفْصِلِ الَّذِي يَلِي الْقَدَمَ مِنَ الْأَصَابِعِ سِتَّةٌ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثَلَاثُ ... وَ دِيَّةُ نَقَبِهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ شُدُّسُ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۷). ديه بند آخر انگشتان چهارگانه که متصل به کف پاست در صورت شکستگی شانزده دینار و یک سوم است... و ديه نقب آن چهار دینار و یک ششم است.

۱۳- فِي الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ (پا) الَّتِي فِيهَا الظُّفْرُ إِذَا قُطِعَ فَدِيَّتُهُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسٍ دِينَارٍ وَ دِيَّةُ كَسْرِ حَمْسَةِ دَنَانِيرٍ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسٍ دِينَارٍ ... وَ دِيَّةُ نَقَبِهِ دِينَارٌ وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۷). ديه بند ناخنی انگشتان چهارگانه پا در صورت شکستگی پنج دینار و چهارپنجم دینار است... و ديه نقب آن یک دینار و یک سوم دینار است (دیه نقب در اینجا اندکی بیشتر از یک چهارم ديه شکستگی است).

۱۴- المَفْصِلُ الْأَوْسَطُ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ (پا) إِذَا قُطِعَ فَلَدَيْتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثُلَاثَا دِينَارٍ وَ دِيَّةُ كَسْرِهِ أَحَدُ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلَاثَا دِينَارٍ ... وَ دِيَّةُ نَقْبِهِ دِينَارَانِ وَ ثُلَاثَا دِينَارٍ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۷)؛ دیه شکستگی بند وسط انگشتان چهارگانه پا یازده دینار و دوسوم است... و دیه نقب آن دو دینار و دو سوم دینار است (میزان تعیین شده برای نقب در اینجا مقداری بیشتر از یک چهارم از دیه شکستگی است)

۱۵- دِيَّةُ قَصَبَةِ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ سَوَى الْإِبْهَامِ (پا) دِيَّةُ كَسْرِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلَاثَا دِينَارٍ ... وَ دِيَّةُ نَقْبِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرٌ وَ سُدُسٌ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۷)؛ دیه شکستگی استخوان‌های متصل به انگشتان چهارگانه پا، شانزده دینار و دوسوم... و دیه نقب هر یک چهار دینار و یک ششم است.

مقصود از «قصبه الاصابع»، استخوان‌های موجود در قدم است که متصل به انگشتان پاست (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ۱۵۰).

۱۶- وَ فِي الْعَضْدِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَ لَا عَيْبٍ فَلَدَيْتُهَا خُمُسُ دِيَّةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ ... وَ دِيَّةُ نَقْبِهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۱)؛ شکستگی بازو اگر بهبودی پیدا کند، دیه آن یکصد دینار است... و دیه ایجاد حفره در استخوان آن یک چهارم دیه شکستگی آن، یعنی بیست و پنج دینار است.

۱۷- فَإِنْ كُسِرَ إِحْدَى الْقَصَبَتَيْنِ مِنَ السَّاعِدَيْنِ فَلَدَيْتُهَا خُمُسُ دِيَّةِ الْيَدِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ فِي إِحْدَاهُمَا أَيْضاً فِي الْكَسْرِ لِأَحَدِ الرَّنْدَيْنِ خَمْسُونَ دِينَاراً ... وَ دِيَّةُ نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَّةِ مُوَضِّحَتِهَا اثْنَا عَشَرَ دِينَاراً وَ نِصْفُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، صص ۳۰۱-۳۰۲)؛ اگر یکی از دو استخوان ساعد بشکند، دیه آن پنجاه دینار است... و دیه نقب آن، نصف دیه موضحه آن یعنی دوازده دینار و نصف است.

۱۸- فِي الْفَخِذِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَ لَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَّةِ الرَّجْلَيْنِ مِائَتَا

دینار ... وَ دِيَّةُ نَقَبِهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۵)؛ اگر استخوان (هر دو) ران بشکند و بدون عیب و نقص بهبودی پیدا کند، دیه آن دویست دینار است... و دیه نقب آن یک چهارم دیه شکستگی آن یعنی پنجاه دینار است.

۱۹- فِي الرُّكْبَةِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَّةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ... وَ دِيَّةُ نَقَبِهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۵). اگر (هر دو) زانو بشکند و بدون عیب و نقص، درمان شود، دیه آن یک پنجم دیه پاها یعنی دویست دینار است و دیه نقب آن پنجاه دینار است.

۲۰- فِي السَّاقِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَّةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ... وَ فِي نَقَبِهَا نِصْفُ دِيَّةِ مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۶). اگر (هر دو) ساق پا بشکند و بدون نقص بهبودی پیدا کند، دیه آن (هر دو پا) دویست دینار است و دیه نقب آن نصف دیه موضحه آن، یعنی بیست و پنج دینار است.

۲۱- الْكَفُّ تُجَبِّرُ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ خُمُسُ دِيَّةِ الْإِبْهَامِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ إِذَا اسْتَوَى جَبْرُهَا وَ ثَبَّتَ... وَ دِيَّةُ نَقَبِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرٍ وَ ثُلُثُ دِينَارٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹). اگر شکستگی استخوان کف دست بدون عیب و کجی استخوان، جوش بخورد، دیه آن یک پنجم دیه قطع ابهام یعنی سی و سه دینار و یک سوم است... دیه نقب آن نیز هشت دینار و یک سوم دینار است.

۲۲- دِيَّةُ الْمَفْصِلِ الثَّانِي مِنْ أَعْلَى الْإِبْهَامِ إِنْ كُسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثَمٍ وَلَا عَيْبٍ سِتَّةٌ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثَا دِينَارٍ... وَ دِيَّةُ نَقَبِهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ شُدُّسُ دِينَارٍ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹)؛ اگر بند دوم انگشت شست شکسته شود و بدون عیب التیام پیدا کند، دیه آن شانزده دینار و دو سوم دینار است، جنایت ثاقبه در آن نیز موجب چهار دینار و یک ششم دینار است.

جدول روایات دیه ناقبه

ردیف	عضو آسیب دیده	دیه جنایت ناقبه	دیه شکستن
۱	ترقوه	ده دینار	چهل دینار
۲	دنده‌های محیط به قلب	شش دینار و ربع	بیست و پنج دینار
۳	دنده‌های کنار بازو	دو دینار و نصف	ده دینار
۴	بازو	بیست و پنج دینار	یکصد دینار
۵	استخوان ساعد (زندین)	دوازده دینار و نصف	پنجاه دینار
۶	بند دوم شست دست	چهار دینار و سدس	شانزده دینار و دوثلث
۷	بند سوم شست دست	هشت دینار و ثلث	سی و سه دینار و ثلث
۸	بند ناخنی انگشتان چهارگانه	یک دینار و ثلث	پنج دینار و ربع
۹	بند وسطی انگشتان چهارگانه	دو دینار و دو ثلث	یازده دینار و ثلث
۱۰	بند آخر انگشتان چهارگانه	چهار و یک ششم	شانزده و دوثلث
۱۱	ران (هر دو)	پنجاه دینار	دویست دینار
۱۲	زانو (هر دو)	پنجاه دینار	دویست دینار
۱۳	ساق	بیست و پنج دینار	دویست دینار
۱۴	قدم (روی پا- پایین تر از مچ)	پنجاه دینار	دویست دینار
۱۵	بند ناخنی شست پا	چهار دینار و سدس	شانزده دینار و دوثلث
۱۶	بند دوم شست پا	هشت دینار و ثلث	سی و سه دینار و ثلث
۱۷	بند ناخنی انگشتان چهارگانه پا	یک دینار و ثلث	پنج دینار و چهارپنجم
۱۸	بند وسط انگشتان چهارگانه پا	دو دینار و دوثلث	یازده دینار و دوثلث
۱۹	بند آخر انگشتان چهارگانه پا	چهار دینار و سدس	شانزده دینار و دوثلث
۲۰	استخوان‌های متصل به انگشتان چهارگانه پا	چهار دینار و سدس	شانزده دینار و دوثلث
۲۱	استخوان کف دست	هشت دینار و یک ثلث	سی و سه دینار و دو ثلث
۲۲	استخوان بند دوم انگشت شست	چهار دینار و یک سدس	شانزده دینار و دوثلث

ب) جمع‌بندی روایات دیه ناقبه

آنچه در فقرات متعدد روایات این بخش مشهود است این است که دیه ناقبه به صورت کلی و قاعده‌مند یک چهارم دیه شکستگی عضو است. در نوزده فقره از فقرات بیست و دوگانه مرتبط با دیه ناقبه، میزان دیه ناقبه یک چهارم دیه شکستگی تعیین شده است. در برخی فقرات نیز - مثل ترقوه و دنده‌ها - تصریح به این نسبت (یک چهارم) شده است.

بر اساس آنچه در معنای نقب گذشت، دیه تعیین شده اختصاص به فرضی دارد که استخوان دچار فرو رفتگی و حفره شود، اما در صورتی که حفره به قدری امتداد یابد که از سوی دیگر استخوان بیرون بزند، در این صورت ارش نیز به میزان دیه افزوده می‌شود، همچنین ممکن است گفته شود که در اینجا فقط ارش ثابت است و قهرا میزان ارش بیشتر از میزان جنایت ناقبه تعیین خواهد بود.

نسبت به میزان دیه نقب در ساق که دیه شکستگی آن دویست دینار و دیه نقب آن بیست و پنج دینار تعیین شده است. به نظر می‌رسد میزان تعیین شده برای شکستگی اشاره به شکستگی هر دو ساق داشته ولی میزان تعیین شده برای نقب، اشاره به جنایت ناقبه در یکی از دو ساق پا دارد. همچنان که برخی فقیهان مانند مجلسی اول، مجلسی دوم و دیگران در موارد مشابه این فقره مانند جابجایی استخوان در ساق، استخوان باسن. از موارد پیش گفته در دو موضع میزان تعیین شده با نسبت یاد شده هماهنگ نیست. نخست در بند ناخنی انگشتان چهارگانه پا که دیه شکستگی پنج دینار و چهارپنجم تعیین شده است، بنابراین مطابق قاعده باید دیه نقب آن یک دینار و نه بیستم باشد، در حالی که دیه ناقبه آن یک دینار و یک سوم تعیین شده که اندکی کمتر از میزان قاعده است. دوم در بند وسط انگشتان چهارگانه پا که دیه شکستگی یازده دینار و دو سوم تعیین شده و مطابق قاعده باید دیه نقب آن دو دینار و سه چهارم باشد، در حالی که دیه آن دو دینار و دو سوم تعیین شده است.

موارد یادشده نیز ضرری به قاعده کلی نمی‌زند؛ زیرا دیه نقب در تعدادی از فقرات یادشده تنها به شکل بیان مقدار دیه نبوده، بلکه به شکل قاعده‌مند «یک چهارم دیه

شکستگی» مطرح شده و سپس تطبیق بر مورد شده است، در حالی که در دو مورد اخیر، چون موضوع و میزان دیه آن به شکل جزئی مطرح شده است، ضرری به قاعده کلی نمی‌زند و باید آن را از استثنائات قاعده به شمار آورد. به بیان دیگر اگر میزان دیه ناقبه، قاعده‌مند و دارای ضابطه کلی نبود، نیازی نبود امام علیه السلام علاوه بر اینکه میزان دیه را تعیین کرده‌اند تصریح کنند که این مقدار، یک چهارم دیه شکستگی است. بیان نسبت میزان ناقبه با میزان دیه شکستگی در حقیقت اشاره شیوه محاسبه دیه ناقبه است. نظیر آنچه در دیه شکستگی، در رفتگی، جابجایی استخوان و ... دیده می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر در دو مورد اخیر این است که با توجه به اینکه مطابق نظر مشهور که دیه شکستگی یک پنجم دیه کامل عضو است و نیز اینکه دیه ناقبه یک چهارم دیه شکستگی است، نتیجه این می‌شود که دیه نقب، یک بیستم (۵ درصد) دیه عضو است، در این دو مورد اخیر میزان دیه تعیین شده برای شکستگی اندکی متفاوت از یک پنجم دیه عضو است و در ادامه دیه نقب نیز اندکی با میزان قاعده اختلاف دارد. اما با لحاظ اینکه دیه نقب باید یک بیستم دیه عضو باشد، میزان دیه تعیین شده برای ناقبه در این دو، بسیار نزدیک به یک بیستم دیه عضو است. برخی فقیهان مانند آیت‌الله خوئی در فروعاتی مشابه اینجا میزان دیه مقدار اندکی متفاوت از قاعده است، معتقدند این مقدار تفاوت ناچیز در هنگام تعیین میزان دیه، مضرّ نیست (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۳۸۰).

همچنین در خصوص جنایت بر صورت، مطابق روایت صحیحه ظریف اگر جنایت ناقبه در صورت اتفاق بیفتد، دیه آن یکصد دینار است: «فَإِنْ كَانَتْ (فِي الْحَدِّ) نَاقِبَةً وَ لَمْ تُنْفَذْ فِيهَا فَلَدِيَّتُهَا مِائَةُ دِينَارٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۲؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۹). اگر در گونه، جنایت ناقبه واقع شود ولی به حد نفوذ نرسد، دیه آن یکصد دینار است. با این حال روشن نیست که مقصود ناقبه در این روایت نیز ایجاد نقب و حفره در استخوان گونه است یا مقصود جنایت دیگری است؛ زیرا روشن نیست که مقصود از «لم تنفذ» عدم نفوذ در استخوان گونه است یا عدم نفوذ در حنک که در جملات پیشین این فقره بیان شده است.

بنابراین، فقره اخیر دچار ابهام است. با فرض اینکه مقصود از ناقبه در این روایت، همان ناقبه مصطلح در سایر اعضا باشد، این مورد (یعنی وقوع جنایت ناقبه در صورت) نیز از استثنائات قاعده کلی به شمار می‌رود.

نتیجه اینکه از فقرات متعددی که پیرامون دیه «ناقبه» وارد شده است، استفاده می‌شود که میزان دیه در اینجا به شکل عام و قاعده‌مند -جز در موارد استثناء- یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

۳. میزان جنایت ناقبه در ستون فقرات

ستون فقرات در میان استخوان‌های بدن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو در فرض شکستگی مشمول قاعده عمومی شکستگی استخوان‌ها نبوده و در روایات باب دیات میزان متفاوتی از دیه برای آن در نظر گرفته شده است. به طوری که برای شکستن آن در فرضی که التیام پیدا نشود، حکم به دیه کامل انسان شده است. همچنین در فرض التیام کامل شکستگی، میزان دیه آن یکصد دینار تعیین شده است.

در متون روایی که پیش از این گذشت، دلیل روایی که به طور خاص درباره ستون فقرات وارد شده باشد، یافت نشد. بر اساس آنچه در بررسی روایات گفته شد، می‌توان در اینجا میزان دیه ناقبه ستون فقرات را تعیین کرد. با ملاحظه اینکه اطلاق روایات گذشته که در آن دیه کسر العظم و سپس دیه نقب العظم بیان شده بود، انصراف به شکستگی قابل بهبودی دارد یا حداقل اینکه شامل آن نیز می‌شود، در اینجا نیز دیه ناقبه نسبت به دیه شکستگی ستون فقرات در فرضی که قابل التیام یابد، محاسبه می‌شود. مطابق روایات، شکستگی ستون فقرات در فرض التیام، موجب یکصد دینار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۴). با لحاظ اینکه دیه ناقبه یک چهارم دیه شکستگی است، بنابراین دیه ناقبه ستون فقرات بیست و پنج دینار خواهد بود.

قانون‌گذار نیز در ماده ۶۴۷، به دیه صدمات ستون فقرات پرداخته و میزان دیه شکستن ستون فقرات را در بند «الف» و «ت» ماده مذکور به ترتیب در فرض عدم درمان، دیه کامل و در فرض درمان بدون عیب یکصد دینار تعیین کرده است.

از آنجا که در ماده ۶۴۷، اشاره‌ای به دیه جنایت ناقبه در ستون فقرات نشده است، برای کشف میزان دیه آن به قواعد عمومی دیه اعضاء رجوع می‌شود. بر اساس بند «ت» ماده ۵۶۹، دیه جراحاتی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است؛ بنابراین از نظر قوانین موضوعه نیز دیه ناقبه در ستون فقرات بیست و پنج دینار تعیین می‌گردد.

۴. بررسی و نقد قانون مجازات اسلامی

همچنان که پیش از این نیز اشاره شد، در ماده ۵۶۹، برخی از قواعد عمومی دیه استخوان‌ها بیان شده است. در بند «ت» این ماده آمده است: «دیه جراحاتی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است».

علاوه بر این، در ماده ۶۵۷، دیه جنایت ناقبه در خصوص استخوان ترقوه بیان شده و میزان آن ده هزارم دیه کامل تعیین شده که معادل یک درصد دیه کامل است. این میزان، یک چهارم دیه شکستن استخوان ترقوه است، زیرا بر اساس ماده ۶۵۶، دیه شکستن استخوان ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، چهار درصد دیه کامل تعیین شده است.

بنابراین آنچه در ماده ۶۵۷، به عنوان تعیین دیه جنایت ناقبه در خصوص ترقوه آمده است، دقیقاً منطبق بر قاعده عمومی دیه جنایت ناقبه است که در بند «ت» ماده ۵۶۹ بیان شده است. معلوم نیست قانون‌گذار از تکرار مقدار دیه در خصوص ترقوه چه منظوری داشته است. شاید قانون‌گذار در صدد بوده در دو ماده مذکور تمامی صدمات استخوانی ترقوه را بیان کند و از این جهت متعرض میزان جنایت ناقبه نیز شده است. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که چرا در موارد مشابه چنین رویه‌ای عملی نشده است؟ مثلاً در ماده ۶۵۳ و ۶۵۴ نیز به صدمات استخوانی دنده‌ها پرداخته شده ولی اشاره‌ای به دیه جنایت ناقبه نشده است.

شیوه بیان قاعده دیه جنایت ناقبه در بند «ت» ماده ۶۵۹ نیز قابل تأمل است: «دیه

جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است». بر اساس این بند، تعیین یک چهارم دیه شکستگی، مشروط به آن شده نفوذ در استخوان منجر به شکستگی استخوان نشود.

پرسشی که مطرح می شود این است که دلیل تقیید میزان دیه به این شرط چیست؟ شرط مذکور در روایات باب دیات نیامده است و به نظر می رسد دلیل درج این شرط آن است که جنایت ناقبه جنایتی کمتر از جنایت شکستن است. از این رو در صورتی که نفوذ در استخوان منجر به شکستن شود، بر اساس قاعده تداخل، دیه شکستن ثابت می شود نه دیه ناقبه.

در ماده ۵۴۶ به صراحت بیان شده که هرگاه به سبب ایراد ضربه یا جراحت صدمه بزرگتری به وجود آید، به گونه ای که صدمه بزرگتر لازمه ضربه یا جراحت باشد، دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می کند. در اینجا نیز هرگاه نفوذ در استخوان به گونه ای باشد که سبب شکستن استخوان شود، به طور قهری دیه شکستن که بیشتر از دیه نفوذ در استخوان است، ثابت می شود.

ایرادی که در اینجا به نظر می رسد این است که دلیل تقیید به خصوص اینکه موجب شکستگی نشود، روشن نیست. چه فرقی است میان اینکه نفوذ در استخوان موجب شکستگی شود یا اینکه موجب خرد شدن یا ترک برداشتن استخوان شود؟ مطابق قانون دیه جنایت شکستن، بیست درصد دیه عضو است، همچنین دیه خرد شدن استخوان موجب یک سوم معادل تقریبی سی و سه درصد دیه عضو است و دیه ترک برداشتن استخوان شانزده درصد دیه عضو است. این در حالی است که میزان دیه ناقبه و نفوذ در استخوان تنها پنج درصد دیه عضو است. بنابراین شکستن در بند «ت» ماده ۵۶۹، خصوصیتی ندارد و در همه موارد حکم یکسان است. یعنی دیه نفوذ در استخوان در صورتی ثابت می شود که سبب شکستن یا خرد شدن یا ترک برداشتن استخوان نشود، در غیر این صورت تنها دیه بیشتر ثابت می شود.

همچنین با لحاظ اینکه هر یک از بندهای ماده ۵۶۹، ناظر به یکی از صدمات

استخوانی بوده و میزان دیه آن را به صورت قاعده‌مند مطرح کرده است، مناسب است در بند «ت» نیز تنها به صدمه ناقبه و نفوذ در استخوان بسنده شده و دیه موضحه - در فرض لزوم طرح در بخش صدمات استخوان و عدم کفایت آنچه در ماده ۷۰۹ و ۷۱۰ مطرح شده است - در ماده یا بند مستقل دیگری بیان شود.

نتیجه‌گیری

ناقبه در ادبیات روایی باب دیات اشاره به یکی از صدمات استخوانی دارد که عبارت است از جنایتی که در اثر فرو رفتن جسم سخت و تیز در استخوان اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای که سبب نفوذ و فرو رفتگی در استخوان می‌شود، با قطع نظر از اینکه از سوی دیگر آن خارج گردد.

جنایت ثاقبه در ادبیات روایی همان جنایت ناقبه است و جنایت مستقلی در عرض آن نیست.

دیه جنایت ناقبه به استناد روایات متعدد - جز در موارد استثناء - به‌طور قاعده‌مند و منضبط یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

دیه نفوذ در استخوان و ایجاد فرو رفتگی در ستون فقرات یک چهارم دیه شکستگی آن در فرض بهبودی کامل، یعنی بیست و پنج دینار است.

در صورتی که فرو رفتگی حفره به قدری عمیق باشد که از سوی دیگر استخوان بیرون بزند، ارش نیز به دیه مذکور افزوده شده و یا اینکه دیه منتفی بوده و از ابتدا حکم به ارش می‌شود، طبیعی است که میزان ارش در اینجا بیشتر از میزان دیه ناقبه است.

قانون مجازات اسلامی در بخش دیات در رابطه با بیان میزان دیه ناقبه، نیازمند بانویسی است. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار شرط مذکور ذیل بند «ت» (بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد) را حذف کند. در مقابل عدم نفوذ به سوی دیگر استخوان را به‌عنوان شرط تعیین دیه درج کند. از این رو این متن با متنی که موافق با این محتوا باشد پیشنهاد می‌شود: «دیه جنایتی که سبب نفوذ و فرو رفتگی در استخوان شود، در صورتی که از سوی دیگر استخوان بیرون نزند، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

همچنین پیشنهاد می‌شود، ادامه بند «ت» ماده ۵۶۹، پیرامون میزان دیه موضعه - در صورت لزوم و عدم کفایت ماده ۷۱۰- در ماده یا بند مستقل دیگری مطرح شود. تعیین دیه جنایت ناقبه در خصوص ترقوه - افزون بر بیان قاعده کلی در ماده ۵۶۹- نیز وجهی نداشته و پیشنهاد می‌شود حذف شود.

فهرست منابع

ابن بابويه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). مجموعه فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة (ج ۱). بیروت: دار العلم.

ابن عباد، صاحب. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة (ج ۵). بیروت: عالم الكتاب.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (ج ۹). قم: دار احیاء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). صحاح اللغة (ج ۴، ۱). بیروت: دار العلم.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۲۹). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء
التراث.

حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین (ج ۳). بیروت: دار الصفوة.

حلی، محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۴).
قم: مؤسسه اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن (ج ۱). بیروت: دار العلم.

زمخشري، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. بیروت: دار صادر.

طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين (ج ۲). تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۷). قم: المكتبة المرتضوية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱۰). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (کتاب الديات). قم:

مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ج ۵، ۶، ۸). قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر. قم: دار الرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). الکافی (ج ۱۵). قم: دار الحديث.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۷). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول (ج ۲۴). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۶ق). ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار (ج ۱۶). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ج ۱۰). قم: موسسه فرهنگي کوشانپور.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). موسوعة الامام الخویی (ج ۴۲). قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی.